



پرسمان سیاسی

ویژه تحولات افغانستان

شهریور ۱۴۰۰

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

پرسمان سیاسی

ویژه تحولات افغانستان

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

جمعی از نویسندگان

شمارگان: ۵۰۰۰

شهریور ۱۴۰۰

مقدمه

در نیمه نخست سال ۱۴۰۰، دو تحول بزرگ داخلی و منطقه‌ای رخ نمود که هر یک نیازمند تأمل و تدبیر و داشتن تحلیل صحیح است. تحول اول، حماسه بزرگ انتخابات ۲۸ خرداد بود که در یک شرایط کاملاً استثنایی با لطف و عنایت الهی و هوشمندی مردم تحت هدایت‌های رهبر حکیم انقلاب اسلامی پدید آمد. اما تحول دوم مربوط به مسائل داخلی کشور افغانستان است.

تحولات افغانستان از جنبه‌های گوناگون نیاز به بررسی، تبیین و تحلیل دارد. آمریکا پس از ۲۰ سال اشغال‌گری، ظلم و جنایت در حق ملت مظلوم افغانستان، با تحمل هزینه‌ها و خسارت‌های سنگین جانی و مالی، مجبور به فرار خفت‌بار از این کشور شد.

به طور قطع فرار آمریکا از افغانستان، به روند افول قدرت این کشور شتاب قابل ملاحظه‌ای می‌بخشد. از بُعد داخلی خیزش مجدد طالبان در افغانستان و در موقعیت برتر قرار گرفتن این جریان، با توجه به سابقه، مبانی مذهبی و اعتقادی آن، سؤالات فراوانی را در داخل کشور میان آحاد مردم و خصوصاً جریان‌های سیاسی و اصحاب رسانه و نیروهای انقلاب به وجود آورده است.

نظر به مرز طولانی ایران و افغانستان، و همچنین مشترکات جغرافیایی، تاریخی، زبانی و مذهبی بین دو کشور، تحولات افغانستان از جهات مختلف بر روی منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی تأثیرگذار است.

از این روی پاسخ درست به سؤالات مربوط به تحولات افغانستان یک ضرورت است. متن حاضر با عنوان «پرسیمان سیاسی» ویژه تحولات افغانستان، با همین هدف از سوی همکاران در معاونت سیاسی سپاه تهیه شده، امید است برای کارشناسان و هادیان سیاسی مفید باشد.

بِإِذْنِ اللَّهِ جَوَانِي

معاون سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

فصل اول: آشنایی با افغانستان

۱- وضعیت افغانستان از نظر جمعیتی، زبانی، قومی و مذهبی چگونه است؟

۱. از نظر جمعیتی، افغانستان حدود ۳۹ میلیون نفر جمعیت دارد و سی و هفتمین کشور پر جمعیت جهان است.

۲. از نظر قومی، افغانستان متشکل است از قومیت‌هایی، چون پشتون (۴۰ درصد)، تاجیک (۳۰ درصد)، هزاره (شیعه) (۲۰ درصد) و ازبک (۱۰ درصد).

۴. از نظر زبانی، زبان فارسی به عنوان زبان مادری مورد استفاده ۷۷ درصد مردم معرفی شده است. همچنین زبان پشتو ۳۰ درصد، زبان ازبکی ۱۱ درصد، زبان ترکمنی ۳ درصد، زبان پشه‌ای ۱ درصد، زبان نورستانی ۱ درصد و زبان بلوچی ۱ درصد اعلام شده است. طبیعی است که مجموع درصدهای ذکر شده از ۱۰۰ بیشتر است؛ زیرا مناطق زیادی در افغانستان دو زبانه هستند.

۵. از نظر مذهبی، غالب مردم مسلمان افغانستان از پیروان مذهب حنفی هستند (بین ۶۵ تا ۷۰ درصد). پیروان مذاهب دیگر اهل سنت یا وجود ندارند یا اینکه در خفا هستند و کسی به پیروی از این گونه مذاهب شهرت نیافته است. دومین مذهب مردم افغانستان، مذهب شیعه است که حدود ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را شامل می‌شود. عمده جمعیت شیعیان افغانستان را هزاره‌ها و سادات تشکیل می‌دهند.

۲- افغانستان از نظر ژئوپلیتیکی چه موقعیت و اهمیتی دارد؟

به لحاظ ژئوپلیتیکی، افغانستان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. این کشور در محل مهمی قرار گرفته که آسیای شرقی، آسیای جنوبی، آسیای غربی و آسیای میانه را به هم وصل می‌کند. همسایگان افغانستان، ایران در غرب، پاکستان در جنوب و شرق، تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان در شمال و چین در شمال شرقی هستند. در واقع، علی‌رغم آنکه افغانستان کشوری محصور در خشکی محسوب می‌شود، چون با کشورهای مهمی از جمله چین، ایران، تاجیکستان و... همسایه است، دروازه ورود به غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز است. بر این اساس، قدرتی که در افغانستان حضور داشته باشد، هم می‌تواند به این مناطق دسترسی داشته باشد و هم می‌تواند تحرکات منطقه‌ای کشورهایایی، چون چین و روسیه را کنترل کند.

۳- افغانستان به لحاظ منابع طبیعی و معادن، چه وضعیتی دارد؟

از منابع طبیعی افغانستان می‌توان به گاز طبیعی، نفت خام، زغال‌سنگ، مس، کرومیت، تلیق (نوعی کانی شفاف به رنگ‌های سفید و سبز و خاکستری)، سولفات باریوم، گوگرد، سرب، روی، آهن، نمک و سنگ‌های قیمتی، اورانیوم و دیگر کانی‌ها اشاره کرد. ارزش مجموع معادن زیرزمینی افغانستان سه هزار میلیارد دلار است. همچنین افغانستان معادن غنی بسیاری چون طلا، لاجورد، زمرد، فیروزه و زغال‌سنگ دارد که در نوع خود در جهان بی‌نظیر است و

حدود ۱۳ نوع زغال سنگ از این معادن استخراج می شده است. به همین دلیل، افغانستان به «بهشت معادن» معروف شده است.

۴- گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فعال در افغانستان کدامند؟

اگرچه پیدایش احزاب سیاسی در افغانستان سابقه طولانی دارد؛ اما بیشترین احزاب این کشور در زمان جهاد علیه نیروهای شوروی ایجاد شده است. این احزاب که در کنار یکدیگر و برای بیرون راندن ارتش شوروی می جنگیدند، پس از پیروزی بر شوروی، اکثر آنها دچار اختلافات داخلی شدند و در برابر یکدیگر قرار گرفتند. به هر حال، احزاب و گروه‌های مهم سیاسی افغانستان عبارتند از:

۱. **حزب جمعیت اسلامی:** پایگاه اصلی این حزب که «برهان‌الدین ربانی» آن را تأسیس کرد، در میان تاجیک‌هاست. ربانی پس از شکست دولت کمونیستی، به عنوان رئیس دولت مجاهدین انتخاب شد. پس از ترور ربانی در سال ۱۳۹۰، پسرش «صلاح‌الدین ربانی» ریاست این حزب را بر عهده گرفته است. برجسته‌ترین شخصیت سیاسی این حزب در سطح سیاست ملی افغانستان، «عطا محمد نور» است.

۲. **حزب اسلامی:** این حزب را «گلبدین حکمتیار» تأسیس کرد و بیشتر حامیان این حزب از قوم پشتون هستند. حزب اسلامی از زمان تأسیس تاکنون با تمامی حکومت‌هایی که قدرت را در دست داشتند، جنگیده است.

۳. **حزب وحدت اسلامی:** این حزب در بامیان و به رهبری «عبدالعلی مزاری» تأسیس شد و توانست با اتحاد برخی احزاب از قوم هزاره به یکی از احزاب قدرتمند جهادی و تأثیرگذارترین حزب هزاره‌ها در افغانستان تبدیل شود. بعد از شهادت مزاری به دست طالبان در سال ۷۳، سایر شخصیت‌های این حزب، احزاب جداگانه‌ای تشکیل دادند که همگی آنها

عنوان «وحدت اسلامی» داشتند. محمد کریم خلیلی، محمد محقق، محمد اکبری و قربان علی عرفانی از این شخصیت‌ها بودند.

۴. حزب افغان ملت: این حزب با نام حزب سوسیال دموکرات افغانستان نیز شناخته می‌شود. پس از سقوط طالبان، رهبری آن بر عهده «انورالحق احدی» بوده که در دولت کرزای، وزیر مالیه و رئیس بانک مرکزی افغانستان بود.

۵. جنبش ملی اسلامی افغانستان: در سال ۱۳۷۱ به رهبری «عبدالرشید دوستم» ایجاد شد. ترکیب این حزب، بیشتر از قوم ازبک و ترکمن (جمعیت ترکمن‌ها در افغانستان خیلی کم است) است که در ولایت‌های شمال افغانستان زندگی می‌کنند.

۶. حرکت اسلامی: این حزب در سال ۱۳۵۸ و با رهبری «آیت‌الله محمد آصف محسنی» شکل گرفت. این حزب از جمله احزاب اهل تشیع است. پس از سقوط دولت طالبان، آقای محسنی از فعالیت‌های سیاسی این حزب کناره‌گیری کرد و در حزب انشعاب صورت گرفت؛ یکی به رهبری «سید محمد علی جاوید» و دیگری به رهبری «سیدحسین انوری». هم‌اکنون، «حاجی عبدالغنی کاظمی» رهبری حزب را برعهده دارد.

۷. جبهه ملی نجات افغانستان: این حزب در سال ۱۳۵۷ در پاکستان، به رهبری «صبغت‌الله مجددی» شکل گرفت. حامد کرزای نیز از فعالان این حزب بود.

۸. دعوت اسلامی: این حزب به رهبری «عبدالرب رسول سیاف» تشکیل شد و بیشتر اعضای آن از قوم پشتون هستند. دعوت اسلامی یکی از جریان‌های اصلی مجاهدین در مبارزه با نیروهای شوروی در افغانستان بود.

نکته مهم در ارتباط با این تشکل‌ها آن است که همگی آنها هم‌اکنون دچار عدم انسجام و ضعف جدی هستند.

۵- موقعیت شیعیان افغانستان چگونه است؟

۱. به لحاظ جغرافیایی، در مناطق مرکزی افغانستان موسوم به «هزاره‌جات» مستقر هستند که ولایات بامیان و دایکندی بخشی از این منطقه است و همچنین بیشتر مساحت ولایات میدان، غزنی، سرپل، غور و پروان را در برمی‌گیرد.
۲. به لحاظ قومی هم هزاره هستند و از نظر جمعیتی در اقلیت هستند (۲۰ درصد).
۳. از لحاظ سیاسی حزب وحدت اسلامی و حزب حرکت اسلامی مهم‌ترین تشکل‌های سیاسی شیعیان افغانستان هستند که هر دو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شدند و در تقویت موقعیت سیاسی شیعیان در افغانستان تأثیر خوبی داشتند.
۴. با این حال، شیعیان در همه ادوار تاریخی، به ویژه بعد از تشکیل دولت طالبان و سرنگونی آن، همواره مورد ستم و تجاوز واقع شده‌اند.

فصل دوم: وضعیت طالبان در افغانستان

۱- طالبان چگونه شکل گرفت؟

در رابطه با تشکیل طالبان منابع موثق و قابل اطمینانی وجود ندارد؛ اما در این رابطه دو دیدگاه یا روایت عمده وجود دارد:

۱. در روایت اول، عده‌ای ظهور طالبان را خودجوش تلقی کرده و ظهور آنها را واکنشی در برابر هرج و مرج، نبود امنیت و فقدان یک دولت مرکزی مقتدر دانسته‌اند که برای جلوگیری از چپاول و غارت اموال عمومی قیام کرده‌اند.

۲. برخی دیگر شکل‌گیری طالبان را ناشی از سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای؛ چون پاکستان، عربستان سعودی، امارات و آمریکا می‌دانند. بنابراین، تشکیل این گروه را یک پدیده کاملاً جاسوسی و اطلاعاتی تلقی کرده و معتقدند طالبان مستقیماً از سوی سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) و به صورت غیرمستقیم از سوی سازمان جاسوسی آمریکا و انگلیس به وجود آمده است.

به نظر می‌رسد تلفیق این دو نظر دقیق‌تر باشد. بنابراین، تشکیل طالبان را باید متأثر از عوامل داخلی (خلاً امنیتی، جنگ داخلی و...) در کنار عوامل خارجی (حمایت سایر کشورها از این گروه) دانست.

۲- سیر تحول تاریخی طالبان چگونه بوده است؟

تحول تاریخی طالبان را باید به سه دوره تقسیم کرد:

۱. از زمان شکل‌گیری در سال ۱۳۷۳ تا تشکیل دولت در سال ۱۳۷۵: طالبان در این دوره به جنگ و خونریزی‌های متعدد در افغانستان مشغول بود تا سرانجام توانست دولت تشکیل دهد.
- ۲- از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ که دوره حکمرانی طالبان است: در این دوره، طالبان در افغانستان دولت تشکیل داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۸۰ با حمله آمریکا، سقوط کرد.
۳. از ۱۳۸۰ تاکنون؛ یعنی از زمان سقوط تا قدرت‌گیری مجدد: در این دوره، با وجود تلاش آمریکایی‌ها برای حذف طالبان از صحنه سیاسی افغانستان، اما بعد از حمله آمریکا به عراق و کاهش تمرکز آمریکا بر افغانستان و همچنین، وجود فسادهای متعدد در دولت انتقالی افغانستان، طالبان به تدریج شروع به پیشروی و تصرف مناطقی در درون افغانستان کرد تا اینکه در نهایت، در روزهای اخیر حدود ۹۰ درصد خاک افغانستان را تصرف کرده است.

۳- ساختار تشکیلاتی طالبان چگونه است؟

طالبان براساس یک ساختار سلسه مراتبی طراحی شده است. به گونه‌ای که رهبر این گروه در رأس همه امور قرار دارد. رهبر طالبان سه نائب دارد که با عناوین نائب اول و دوم و نائب سیاسی خطاب می‌شوند. همچنین یک قاضی القضاة نیز وجود دارد که امور مربوط به موارد قضایی و... را برعهده دارد. همچنین طالبان دارای شوراهای مختلفی است که مهمترین آنها شورای رهبری آن است و تعداد اعضای آن حدود ۲۳ نفر است. البته در این میان طالبان دارای برخی کمیته‌های نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی نیز می‌باشد.

۴- گروه‌بندی درونی طالبان چگونه است؟ (گروه‌های مختلف تشکیل دهنده طالبان کدامند؟)

طالبان بنابر یک خاستگاه درونی به وجود آمد و اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن پشتون‌های افغانستانی هستند. در این میان، همانگونه که در بالا اشاره شد، حمایت‌های خارجی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز مؤثر بود. نکته مهم در اینجا آن است که طالبان از همان بدو تشکیل تاکنون با سایر گروه‌ها پیوستگی خاصی نداشته و ندارد. تنها یک گروه به نام شبکه حقانی که رهبر آن نیز نایب رهبر طالبان است، در زیر مجموعه این گروه به صورت رسمی وجود دارد. رهبر شبکه حقانی هم فرمانده شبکه حقانی است و هم معاون یا نایب رهبر طالبان است.

۵- خاستگاه دینی و اندیشه‌ای طالبان چیست؟

آبشخور فکری طالبان از مدارس دیوبند در استان اوتارپرادش هند است. در روستایی به نام «دیوبند» مدرسه‌ای تحت عنوان دارالعلم از سوی مولوی سنی مذهبی به نام «ملا قاسم نانوتوی دهلوی» از پیروان مولوی شاه ولی الله دهلوی متعصب سلفی ضدشیعی شکل گرفت که واکنشی به اشغال هندوستان به دست انگلستان و صیانت از افکار جوانان مسلمان در مقابل مسیحی و هندو شدن بود. این مدرسه در روستای دیوبند با ۱۵ طلبه شروع به کار کرد و در کمتر از ۱۰۰ سال، ۱۰۰۰ مدرسه اقماری پیدا کرد.

بعد از تجزیه شبه قاره هند و استقلال پاکستان، بخش قابل توجهی از مسلمانان از شبه‌قاره جدا شده و در پاکستان و تعدادی در بنگلادش مستقر شدند. در این میان، مدارس دیوبند پاکستان، با تلاش مولوی‌های سنی ضدشیعی رونق گرفت و بعد از اشغال افغانستان به عنوان جهاد با کفر، طلاب این مدارس، از طریق اطلاعات ارتش پاکستان سازماندهی و تجهیز شده به آنجا گسیل شدند. از سوی دیگر پیروان سید قطب، پس از اشغال افغانستان به دست شوروی، با

ورود به افغانستان و تشکیل «عرب‌های افغان» به منظور جهاد با شوروی، القاعده را تشکیل دادند. در این زمان، پیرامون اشغال افغانستان به دست شوروی، پیوندی میان طالبان که وابسته به اندیشه دیوبند است و القاعده که از وهابیت تغذیه می‌کند، برقرار شد. البته هر دو از اندیشه‌های سلفی الهام گرفته‌اند. تفاوت عمده در این است که مدرسه دیوبند به تصوف گرایش دارند و وهابی‌ها با تصوف چندان میانه خوبی ندارند. به هر حال، به طور کلی، سه پایه‌ی اصلی تفکر و اندیشه طالبان عبارتند از:

۱. سلفی‌گری: مبانی اندیشه ملایان طالب، ناشی از مکتب دیوبندی هند و سلفیه است. آنان دوره‌های آغازین و میانی اسلام را دوران طلایی، و دور از هرگونه خطا و نقد می‌دانند. به نظر آنان، این دوره نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین مشخصات زندگی اسلامی را به سیره و سنت حضرت محمد(ص) داشته، و باید نظام زندگی اکنون مسلمانان نیز به آن دوره برگردد. البته باید توجه داشت که سلفی‌گری با تکفیرگری متفاوت است. نکته دیگر اینکه به لحاظ مذهبی، طالبان حنفی مذهب هستند.

۲. اعتقاد به نظام خلافت: مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و طالبان، زنده کردن خلافت در نظام سیاسی اسلام است. طالبان، اسلامی مانند جامعه را در اسلامی بودن حکومت می‌دانند. بنابراین، بازگشت به جامعه آرمانی موردنظر طالبان، مستلزم زنده کردن نظام حکومتی آن زمان، یعنی خلافت است. از ارکان این نظام سیاسی، بیعت اهل حل و عقد، شورا، نصب و غلبه است. در تئوری خلافت و امارت، مردم و احزاب جایگاهی ندارند.

۳. برتری قومی: طالبان اعتقاد دارد که برای خلافت و ریاست دولت اسلامی افغانستان، قبیله احمدخان درانی (ابدالی) از قوم پشتون، شایستگی و اصالت دارند؛ زیرا او پایه‌گذار اولین حکومت مستقل در قندهار است که منجر به تشکیل کشور افغانستان شد.

۶- رویکرد طالبان در قبال داعش چگونه است؟ این دو چه تفاوت‌هایی با هم

دارند؟

طالبان به شدت مخالف حضور و فعالیت داعش در افغانستان است و اتفاقاً در سال‌های اخیر، نیروی اصلی کنترل‌کننده و مقابله‌کننده با داعش در افغانستان، طالبان بوده است. تفاوت‌های این دو در چند محور است:

۱. فکری: داعش وهابی است و رویکرد تکفیری - تروریستی دارد، اما طالبان حنفی مذهب است و رویکرد تکفیری ندارد.

۲. رویکرد مبارزاتی: داعش در مبارزه خود، اولویت را به دشمن قریب؛ یعنی مسلمانان غیرهمراه با خود می‌دهد، اما طالبان اولویت مبارزه خود را دشمنان بعید(دشمنان خارجی) می‌داند.

۳. نگرش نسبت به خلافت: با وجود تأکید هر دو به احیای خلافت، داعش رویکرد فراملی و جهانشمول به خلافت دارد، اما طالبان رویکرد ملی دارد و صرفاً درصدد ایجاد خلافت اسلامی(امارت اسلامی) در افغانستان است.

۴. رویکرد سیاسی: در حالی که داعش هیچ اعتقادی به دیپلماسی و مذاکره ندارد، اما طالبان اخیراً با تشکیل هیئت سیاسی، به مذاکره و دیپلماسی هم روی آورده است.

۵. عناصر تشکیل دهنده: اکثریت گروه طالبان پشتون‌های افغانستانی هستند، اما داعش متشکل از افرادی با ملیت‌های مختلف بود.

۷- رابطه طالبان با القاعده چگونه است؟ این دو چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

طالبان و القاعده اگرچه هر دو محصول حمله‌ی شوروی به افغانستان هستند، اما تنها در ضرورت مقابله با اشغال‌گری شوروی با هم اشتراک داشتند. تمام تفاوت‌هایی که میان داعش و طالبان وجود دارد و در سؤال قبلی به آنها پرداخته شد، میان طالبان و القاعده نیز وجود دارد.

با این حال، هم‌اکنون طالبان با القاعده ارتباط دارد و اعلام کرده که اعضای القاعده را نه به آمریکا تحویل می‌دهد و نه اجازه می‌دهد که افغانستان به مأمونی برای القاعده تبدیل شود.

۸- آیا طالبان تغییر کرده است؟ نشانه‌های این تغییر چیست؟ در هر صورت،

تغییر در شیوه مواجهه طالبان با مردم بر چه اساسی صورت گرفته است؛ راهبرد

است یا تاکتیک؟

طالبان به لحاظ کلامی و اندیشه‌ای تغییر نکرده، اما وهابی و تکفیری هم نیست. تغییر در نوع مواجهه طالبان با مردم و غیرنظامیان در مقایسه با گذشته، به این دلیل است که طالبان پس از سال‌ها تجربه، به این نتیجه رسیده که در دست گرفتن قدرت در افغانستان بدون همراهی مردم امکان‌پذیر نیست. در عین حال باید توجه داشت که تحولاتی در حداقل دو دهه و نیم گذشته صورت گرفته که عملاً طالبان کنونی را متمایز از طالبان دهه ۹۰ کرده است. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. فقدان رهبری کاریزماتیک: در این زمینه باید به نقش یک رهبر کاریزماتیک مانند ملاعمر اشاره کرد که بعد از مرگ وی، دو رهبر بعدی، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند مأموریت ملاعمر را ادامه دهند. در واقع، رهبران بعد از ملاعمر به لحاظ توانمندی، اعتبار، مرجعیت فکری و قدرت، هنوز نتوانسته‌اند جای خالی ملاعمر را پر کنند.

۲. تداوم تحولات نسلی در جامعه افغانستان: بخش زیادی از اعضای کنونی طالبان جوان هستند و مسلماً نسل جوان حامل تغییرات فرهنگی و اجتماعی است و با نسل پیش از خود متفاوت است. در این وضعیت، طالبان همانند هر گروه دیگری به مرور زمان، متأثر از تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانستان، عمل‌گراتر شده‌اند. مثلاً نگاه طالبان در دهه ۷۰ به ایران، شیعیان، هزاره‌ها و اقلیت‌ها منفی بود، اما در دهه گذشته آرام آرام نگاه‌شان در این زمینه تغییر کرده و متفاوت شده است؛ به این منظور که بتوانند حداقل قدرت خودشان را

حفظ کنند. در همین زمینه جالب است که نسل جدید طالبان با توئیتر و رسانه‌های جدید آشنا هستند. بنابراین، در حالی که در تصور نسل دهه ۷۰ کشور ما (ایران)، طالبان افرادی معتصب و متحجر با رفتارهای غیرعقلایی هستند که فقط می‌جنگند، اما اکنون وضعیت طالبان فرق کرده و هوشمند شده است؛ الگوهای فکری و سبک‌های طالبان در دو دهه گذشته به روزتر و دقیق‌تر شده است. البته همین امر، سبب ایجاد شکاف‌هایی هم در درون طالبان شده است. در همین زمینه باید اشاره کرد که چون بخشی از سنت‌های درونی طالبان، قومی و پشتونی است، طالبان در این چند دهه گذشته تلاش کرده است تا اندک اندک بعد عمومی و ملی خودش را نیز به عرصه ظهور برساند؛ یعنی طالبان به این نتیجه رسیده که اگر صرفاً بر جایگاه پشتونی خودش تأکید کند، می‌داند که پشتون‌ها همه افغانستان نیستند و نمی‌تواند با سایر افغان‌ها در جنگ باشد، لذا به این درک رسیده‌اند که حتی یک استاندار را از شیعه یا هزاره انتخاب کنند یا تلاش کرده‌اند که اعضای از ترکمن‌ها و تاجیک‌ها هم به عضویت بپذیرند. بنابراین، طالبان اکنون از ماهیت صرفاً قومی خود فاصله گرفته و خود را در چارچوب و گستره سرزمینی و جمعیتی افغانستان تعریف کرده است. هرچند در این زمینه به طور کامل موفق نبوده، اما تلاش برای تغییر رویکرد را آغاز کرده است.

۹- رابطه طالبان افغانستان با طالبان پاکستان چگونه است؟

طالبان اگرچه ابتدا در پاکستان شکل گرفت، اما طالبان پاکستان با طالبان افغانستان فرق دارد؛ طالبان پاکستان گرایش‌های وهابی دارد و به القاعده نزدیک است. همچنین، طالبان پاکستان یک گروه کاملاً محلی است که توسط دولت پاکستان محدود شده است و درصدد تشکیل دولت هم نیست. با این حال، با وجود ریشه‌ی مشترک طالبان پاکستان و افغانستان و اشتراکات متعدد ایدئولوژیک میان این دو، اما طالبان در افغانستان نه تنها گرایش وهابی

ندارد، بلکه درصدد تشکیل دولت است و بنابراین، هیچ گاه دامنه‌ی فعالیت‌های آن محدود به منطقه‌ی خاصی از افغانستان نبوده است.

۱۰- رابطه طالبان با عربستان و امارات چگونه است؟

عربستان و امارات از نظر مذهبی خیلی به طالبان نزدیک نیستند. طالبان جنبشی بوده با فقه حنفی، کلام توحیدی، متأثر از عقیده دیوبندیه حیاتی و رویکردهای صوفی. حتی زندگی ملاعمر را هم که بررسی می‌کنیم به شدت روحیه صوفیانه داشته و یکی از کارهای روزهای پنج‌شنبه ایشان، سرزدن به مزارهای قندهار بوده است. طالبان در دوران حکومت‌شان اساساً هیچ مزاری را در مناطق شیعه، سنی و اسماعیله تخریب نکرده‌اند. تفاوت جدی بین وهابیت و طالبان وجود دارد و نباید ما این‌طور فکر کنیم که از لحاظ ایدئولوژیک و باورها یکسان هستند. شاید در دوره حکومت طالبان، در پی یک ظواهر و پای‌بندی‌هایی که در خصوص زنان داشتند و باید محجبه و دارای روپنده باشند و بدون محرم از منزل خارج نشوند و تشابهاتی که بین سیستم امر به معروف عربستان و پشتون‌ها وجود داشت، همدلی‌هایی بین آنها ایجاد می‌شد و در کنار آن مسائل سیاسی - امنیتی که دستگاه‌های اطلاعاتی آن را رقم می‌زدند. اما از لحاظ ایدئولوژیک تفاوت جدی دارند و از خیلی جهات حنفی‌ها به شیعه نزدیک‌ترند تا وهابی‌ها؛ درست است که هر دو با دسته بسته نماز می‌خوانند و دارای اذان یکسانی هستند؛ ولی از نظر محتوا و خدانشناسی و معادشناسی حنفی‌ها به شیعه نزدیک‌تر هستند. اینها در بین دول عربی با قطر رابطه خوبی دارند و با عربستان و امارات فعلاً روابط حسنه‌ای ندارند.

۱۱- طالبان در رسانه‌های خارجی چگونه بازنمایی می‌شود؟

در رسانه‌های خارجی، طالبان به گونه‌ای بازنمود می‌شود که گویا همان طالبان ۲۰ سال گذشته است. در این راستا، عملیات‌های رسانه‌ای مختلفی صورت گرفته که طالبان را یک

گروه تروریستی و اسلام‌گرای افراطی با رویکردهای متصلب نشان دهند. در واقع، این رسانه‌ها به بدون توجه به تفاوت‌های رفتاری طالبان کنونی با طالبان گذشته، با انتشار کلیپ‌هایی در مورد طالبان که بسیاری از آنها هم مربوط به گذشته است، اغراض سیاسی خود را دنبال می‌کنند. یکی از این اهداف، دور نگه داشتن ایران از ایفای نقش فعال در آینده افغانستان، با بزرگ‌نمایی تهدیدات طالبان است. البته در این راستا، تخریب اسلام (اسلام‌هراسی) و نشان دادن یک چهره تخریبی و مخالف با مسائل زمانه نیز مدنظر این رسانه‌ها می‌باشد.

۱۲- طالبان چه نگاه و رویکردی به همسایگان افغانستان دارد؟

طالبان بعد از تصرف کابل بارها اعلام کرد که نسبت به هیچ کدام از همسایگان افغانستان رویکرد جنگ‌طلبانه و تقابلی نخواهد داشت. از سوی دیگر، طالبان در مقطع کنونی به دنبال تقابل با همسایگان نخواهد بود؛ زیرا این عوامل منجر به تضعیف این گروه و شکل‌گیری یک ائتلاف نظامی - سیاسی علیه آن می‌شود. طالبان بارها اعلام کرده که روابط آینده آنها با کشورهای دیگر به خصوص همسایگان، براساس دوستی و تعامل و گسترش روابط تجاری و ساسی و عدم مداخله در امور سایر کشورها خواهد بود و از جانب طالبان هیچ خطری متوجه کشورهای همسایه نخواهد بود. به عبارتی، طالبان با پالس‌های اطمینان‌بخش به داخل و خارج انعطاف‌پذیری خود را نشان داده و درصدد نشان دادن تصویری متفاوت از خود است و شعارهایش نشان می‌دهد نسبت به گذشته تغییر کرده و در خصوص روابط با کشورهای همسایه باید استراتژی متفاوتی اتخاذ کند. طالبان تأکید دارد که در روابط خود با سایر کشورها براساس دین و منافع ملی اقدام می‌کند و همانطور که در امور دیگران دخالت نمی‌کند، اجازه دخالت در امور خود را هم به دیگران نخواهد داد. در واقع، در این مقطع طالبان به دنبال تنش‌زدایی با همسایگان است و آنچه برای این گروه اهمیت دارد، پذیرش آن توسط همسایگان، هر چند به صورت موقت، به عنوان دولت افغانستان است.

۱۳- کشورهای همسایه چه رویکردی در قبال طالبان دارند؟

کشورهای همسایه تاکنون موضع تقابلی با طالبان در پیش نگرفته‌اند؛ زیرا طالبان هم به سمت و سوی تقابل با آنها پیش نرفته است. از سوی دیگر، بعضی همسایگان افغانستان همچون چین از همان روزهای ابتدایی اعلام آمادگی برای همکاری‌های اقتصادی با گروه طالبان را مطرح کردند. سایر کشورها همچون ایران نیز در یک وضعیت تعادلی با طالبان قرار دارند و منتظر اتفاقات سیاسی آینده در این کشور هستند.

۱۴- رابطه طالبان با سایر گروه‌های سیاسی افغانستان چگونه است؟

به طور کلی طالبان رابطه‌ی خاصی با گروه‌های سیاسی افغانستان ندارد و رویکرد خودمحورانه دارد. هم‌اکنون نیز با رهبران جهادی، با توجه به عدم مقاومت آنها یا فرارشان به خارج از افغانستان، هیچ رابطه‌ای ندارد. از میان چهره‌های سیاسی شناخته شده افغانستان، فقط عبدالله عبدالله و حامد کرزای هستند که ارتباط حداقلی با طالبان دارند. نکته مهم در این میان آن است که عبدالله و کرزای هر دو درصدد تشکیل دولت ائتلافی در افغانستان هستند، اما در حالی که طی روزهای اخیر، این دو در حال تلاش در این مسیر هستند، اما طالبان اعلام کرد که به طور موقت، شورای ۱۲ نفره‌ای را تشکیل داده تا عهده‌دار امر دولت شوند.

۱۵- چرا رهبران مجاهدین در برابر طالبان مقاومت نکردند؟

مهم‌ترین دلایل این امر عبارتند از:

۱. مقاومت نکردن دولت و ارتش در برابر طالبان. دلیل مقاومت نکردن ارتش در برابر طالبان به این امر برمی‌گردد که عمده اعضای ارتش طالبان، از قوم پشتون هستند و از این نظر، با طالبان اشتراک قومی دارند و بنابراین، تعارض منافی با طالبان احساس نمی‌کردند.
۲. پیشروی‌های خیره‌کننده طالبان، به گونه‌ای که کمتر کسی تصور می‌کرد طالبان با این سرعت افغانستان را تصرف کند.

۳. فقدان انسجام سازمانی و تشکیلاتی؛ رهبران جهادی که هر کدام رهبری احزاب و گروه‌های مختلف در سال‌های بعد از پایان اشغال شوروی را در دست داشتند، در سال‌های اخیر به شدت دچار تشتت، ضعف، پراکندگی و عدم انسجام شدند.

۴. مفاسد و تغییر سبک زندگی رهبران جهادی (عافیت طلبی، دنیاگرایی و زندگی اشرافی) که باعث شد مردم شهرهای مختلف انگیزه‌ای برای جمع شدن دور آنها علیه طالبان نداشته باشند.

۱۶- احمد مسعود کیست و اهدافش از مقاومت در برابر طالبان چیست؟

احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود است. پدر وی از فرماندهان نظامی در دولت برهان‌الدین ربانی بود که به دست طالبان ترور شد. هدف عمده وی از مقاومت در برابر طالبان نیز سهم‌خواهی در دولت آینده افغانستان است. البته در این میان نباید از تحریک کردن وی از طریق کشورهایی، چون فرانسه هم غفلت کرد. در مورد رابطه وی با ایران هم باید گفت، مسعود از دیرباز با ایران رابطه دارد، اما این‌گونه نیست که به طور کامل در مسیری که مدنظر جمهوری اسلامی است، قدم بردارد.

۱۷- طالبان و شیعیان افغانستان چه نگاهی به هم دارند؟

طالبان بارها اعلام کرده که شیعیان همچون سایر اقوام در افغانستان هستند و طی این مدت نیز اقدام خاصی علیه شیعیان انجام نداده است. حتی در محرم امسال بعضی از مولوی‌های طالبان در مراسمات شیعیان به ایراد سخنرانی پرداختند و امنیت این مراسم‌ها توسط طالبان تأمین شد. طالبان همواره تأکید کرده که حقوق شیعیان براساس قوانین نافذ افغانستان تضمین خواهد شد و با انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های مختلف همچنان بر عدم هرگونه تضاد و دشمنی با شیعیان تأکید نموده و عنوان داشته‌اند که برادران اهل تشیع در سراسر افغانستان در برگزاری هر نوع مراسم مذهبی آزاد بوده و هیچ مزاحمت و ممانعتی از سوی طالبان برای آنها ایجاد نخواهد

شد. در عین حال، این احتمال وجود دارد که طالبان فقه جعفری را به عنوان یک فقه رسمی در صورت تغییر قانون اساسی نپذیرد. به نظر می‌رسد با توجه به اتفاقات انجام شده وضعیت شیعیان نسبت به قبل از نظر اقتصادی، سیاسی و امنیتی بهبود نسبی پیدا کند.

۱۸- کشورهای اروپایی چه نگاه و رویکردی در قبال طالبان دارند؟

این کشورها هنوز طالبان را به عنوان یک گروه به رسمیت نشناخته‌اند و منتظر اتفاقات آینده هستند. برای کشورهای اروپایی تحولات افغانستان از دو منظر مهم است: الف) بحث گسترش تروریسم و تسری آن به اروپا؛ ب) مهاجرت از افغانستان به این کشورها. به گونه‌ای که آلمان در این میان بیشترین نگرانی را دارد. البته اروپایی‌ها همچنان در یک حالت بینابینی قرار دارند و منتظر اقدامات بعدی طالبان هستند تا براساس آن رویکرد خود را اتخاذ کنند.

۱۹- طالبان سلاح و مهمات لازم برای مبارزه را از کجا آورده است؟

آنچه در افغانستان به وفور یافت می‌شود، سلاح و مهمات است، اما به طور دقیق‌تر درباره تأمین تسلیحات طالبان باید به چند نکته اشاره کرد:

۱. بخش عمده تسلیحات موردنیاز طالبان از سوی کشورهای تأمین می‌شد که هر کدام در داخل افغانستان منافی داشتند و تأمین آنها را در گرو قدرت‌گیری طالبان می‌دانستند. در صدر این کشورها، از ابتدای تشکیل طالبان تاکنون، پاکستان قرار دارد.

۲. بخش دیگر تسلیحات طالبان از طریق تصرف و مصادره تسلیحات دولت و آمریکایی‌ها در داخل خاک افغانستان تأمین می‌شد. گفتنی است، طالبان به مرحله‌ای رسید که برخی تجهیزات غنیمت گرفته از آمریکایی‌ها را به سایر کشورها می‌فروخت.

۳. در مرحله کنونی نیز طالبان با مقاومت گسترده‌ای روبه‌رو نبود که به تسلیحات فراوانی نیاز داشته باشد.

۲۰- طالبان چه نوع رژیم و ساختار سیاسی ای در افغانستان ایجاد خواهد کرد؟

در این خصوص باید به سه نکته اشاره کرد:

۱. طالبان هم‌اکنون شورای ۱۲ نفره‌ای را به عنوان دولت تشکیل داده که همه آنها از اعضای خود طالبان هستند. با این حال، به احتمال زیاد تا ۱۱ سپتامبر تکلیف دولت در افغانستان مشخص نخواهد شد. از آن برهه به بعد یا این شورا به کار خود ادامه خواهد داد و دولتی با محوریت طالبان شکل می‌دهد، یا اینکه با حضور ائتلافی از گروه‌های مختلف افغانی دولت شکل خواهد گرفت.

۲. نکته مهم در این زمینه آن است که طالبان طبق آنچه پیش از این اعلام کرده، اعتقادی به انتخابات و مشارکت مردمی در تشکیل حکومت ندارد. آنها در مذاکراتی که پیش از این داشته‌اند، اعلام کرده‌اند در جامعه افغانستان اجرای انتخابات امکان‌پذیر نیست و ما هم طالب برگزاری آن نیستیم. دلایل آنها هم این بود که عده‌ای می‌توانند بیایند مردم را فریب بدهند. لذا، طالبان خواستار این بوده که از جامعه سنتی افغانستان نمایندگانی برخیزند و هر روستا و قبیله‌ای ریش سفیدان و رهبران خود را انتخاب کنند و از بین آنها هیئت‌هایی تشکیل شود و از این طریق جریان‌های کلانی شکل بگیرد و آنها رهبر جامعه را انتخاب کنند.

۳. خواسته اصلی طالبان، ایجاد دولتی با محوریت شریعت اسلامی است. به نظر می‌رسد طالبان قطعاً این کار را خواهد کرد؛ یعنی دولت آینده هر شکلی که داشته باشد، در آن بر اجرای دستورات شریعت بر مبنای مذهب حنفی تأکید جدی خواهد شد.

۲۱- چه تضمینی وجود دارد که طالبان پس از به قدرت رسیدن، رفتارهای

گذشته خود را تکرار نکنند؟

در این زمینه هیچ تضمینی وجود ندارد. تمامی تضمین‌ها در این خصوص وابسته به قدرت طالبان، سایر گروه‌های افغانی و بازیگران خارجی دخیل در تحولات افغانستان است. بر این

اساس، به میزانی که طالبان در رقبای داخلی و منطقه‌ای خود احساس ضعف ببینند، این خطر وجود دارد که این گروه، رفتارهای گذشته خود را تکرار کند.

۲۲- چالش‌های عمده طالبان در صورت تشکیل حکومت چیست؟

در صورت تشکیل حکومت، طالبان حداقل با سه چالش اساسی مواجه خواهد شد:

۱. شناسایی بین‌المللی از جانب سایر کشورها که با توجه به سابقه طالبان و تعارض منافع کشورهای مختلف در افغانستان، این امر به راحتی امکان‌پذیر نیست. کما اینکه در دور قبل هم فقط سه کشور «عربستان»، «امارات» و «مصر» دولت طالبان را به رسمیت شناختند.
۲. در ارتباط با تداوم حکومت؛ زیرا با توجه به بافت قومی افغانستان، چنانچه طالبان دولت ائتلافی تشکیل ندهد، به زودی با مقاومت سایر قومیت‌ها و گروه‌ها مواجه خواهد شد.
۳. دسترسی به منابع مالی افغانستان در خارج که هم‌اکنون از سوی آمریکا، در راه دسترسی طالبان به این منابع ۱۰ میلیارد دلاری، ممانعت ایجاد شده است.

۲۳- منابع مالی طالبان تاکنون از کجا و چگونه تأمین شده است؟

طالبان حدود دو میلیارد دلار در سال درآمد دارد که بخش عمده‌ای از آن را از چینی‌ها دریافت می‌کند، چون چینی‌ها به دنبال معدن هستند و با توجه به اینکه افغانستان بهشت معادن است، شرکت‌های چینی از دولت افغانستان مجوز می‌گیرند و کار می‌کنند و با توجه به اینکه امنیت منطقه در دست طالبان می‌باشد، به طالبان مالیات می‌دهند. بخش دیگر درآمد طالبان، از مصادره سلاح‌ها و تجهیزات نظامی دولت و آمریکایی‌ها به دست می‌آید. اکنون طالبان برای اداره افغانستان به شش میلیارد دلار در سال نیاز دارد که با توجه به اعلام سخنگوی این گروه، طالبان دیگر به سمت منابع درآمدی گذشته نخواهد رفت. به احتمال خیلی زیاد طالبان منابع درآمدی خود را متمرکز بر سرمایه‌گذاری سایر کشورها قرار دهد. به همین دلیل این گروه

اعلام کرد، چین هم پیمان اصلی ما در بازسازی افغانستان خواهد بود. البته سایر کشورها نیز در این عرصه فعال خواهند شد.

۲۴- ترکیه و طالبان نسبت به یکدیگر چه مواضعی دارند؟

ترکیه نشان داده است، یک بازیگر منفعت محور است. قبل از خروج آمریکا از افغانستان، این کشور در قالب ناتو به صورت ضعیف در افغانستان حضور داشت و حتی در مقاطعی امنیت فرودگاه کابل را در اختیار گرفت. با تصرف کابل به دست طالبان، ترکیه به سمت طالبان گرایش پیدا کرد و اکنون بیشترین فعالیت خود را در حوزه اقتصادی قرار داده است. از سوی دیگر، ترکیه نشان داده است، بازیگری ایدئولوژیک نیست که روابط خود را با سایر کشورها بر پایه ایدئولوژی اخوانی تنظیم کند. ترکیه به دنبال نفوذ حداکثری در منطقه از طریق ائتلاف سازی است و برای تأثیرپذیری بیشتر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز حساب ویژه‌ای بر روی افغانستان باز کرده است. براین اساس، ترکیه خود را نیازمند به توسعه تعاملات با طالبان می‌بیند. طالبان نیز تاکنون موضع تقابلی با ترکیه اتخاذ نکرده، اما با حضور نظامی ترکیه در افغانستان مخالفت شدید دارد.

فصل سوم: ایران و تحولات افغانستان

۱- ملاحظات و منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

چيست؟

مهم ترین منافع و ملاحظات جمهوری اسلامی در قبال افغانستان عبارتند از:

۱. تأمین امنیت مرزهای شرقی؛
۲. مقابله با قدرت‌های اشغالگر خارجی؛
۳. مقابله با گروه‌های تروریستی و تکفیری، مانند داعش؛
۴. حفظ امنیت و آرامش مردم افغانستان به ویژه شیعیان و پرهیز از هرگونه خشونت‌ورزی و ناامنی؛
۵. تشکیل دولتی برآمده از مشارکت همه اقوام و گروه‌های افغانی؛
۶. توسعه مناسبات همه‌جانبه به ویژه مناسبات اقتصادی با افغانستان.

۲- نگاه و راهبرد طالبان به جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

طالبان به عنوان یکی از مهمترین جریان‌های داخلی در افغانستان شناخته می‌شود و این امر اجتناب‌ناپذیری است. پس هر کشوری که بخواهد در تحولات افغانستان نقش آفرینی کند، باید به این گزاره توجه ویژه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز برپایه توجه به منافع ملی و حاکمیت افغانستان، در بُعد سیاسی ارتباطاتی با طالبان برقرار کرد که همه‌ی این موارد در راستای تشکیل یک دولت فراگیر در افغانستان و دور شدن این کشور از جنگ داخلی بود. در مقابل نیز طالبان به این گزاره اجتناب‌ناپذیر رسیده که بدون در نظر گرفتن ایران، امکان برقراری و رسیدن به یک سازوکار مشخص منطقه‌ای برای کمک به افغانستان امکان‌پذیر نیست.

۳- ایران هم‌اکنون چه نقشی در تحولات افغانستان دارد و با کدام گروه‌های

افغانی ارتباط دارد؟

با توجه به اینکه تحولات کنونی افغانستان به طور عمده ریشه داخلی دارد، ایران فعلاً نقش قابل توجهی در تحولات افغانستان ایفا نمی‌کند. حداکثر تلاش ایران در این خصوص، ارتباط با گروه‌های مختلف افغانی اعم از شیعه و سنی و طالبان است تا آنها را متقاعد کند هرچه سریع‌تر یک دولت وفاق ملی در افغانستان شکل بگیرد. البته در این میان ایران با توجه به احترام به حاکمیت افغانستان همچنان ارتباطاتی با «عبدالله عبدالله» رئیس اجرایی افغانستان دارد و در این راستا تمام تلاش خود را با همکاری سایر کشورها بر تشکیل دولت فراگیر قرار داده است.

۴- ظهور مجدد طالبان، چه تهدیدها و فرصت‌هایی برای ایران در پی دارد؟

تا زمان حاضر، هیچ تهدید یا فرصت جدیدی ناشی از تحولات طالبان در افغانستان برای ایران ایجاد نشده است و وضعیت فعلاً به کیفیت سابق است. با این حال، شکل‌گیری تهدیدها

و فرصت‌هایی برای ایران، باتوجه به وضعیت آینده افغانستان و کیفیت رویکردها و جهت‌گیری‌های دولت آینده این کشور مشخص می‌شود. با وجود این، باید به چند محور اشاره کرد:

الف - تهدیدات

۱. احتمال شکل‌گیری کانون‌های جدید افراط‌گرایی در افغانستان باتوجه به اینکه هنوز لایه‌هایی از طالبان، گرایش‌های افراطی دارند.
۲. احتمال مداخله مجدد نظامی آمریکا در افغانستان (هرچند احتمال آن بسیار کم است).
۳. احتمال شکل‌گیری درگیری‌های داخلی در افغانستان و بنابراین، شکل‌گیری کانون‌های جدید ناامنی در شرق کشور.
۴. احتمال ایجاد مشکل در برخی نقل و انتقال‌های ارزی، باتوجه به احتمال تشدید تحریم‌های آمریکا علیه طالبان و نقشی که صرافی‌های هرات در زمینه نقل و انتقالات ارزی برای ایران ایفا می‌کنند.
۵. افزایش قدرت طالبان به تنهایی تهدید دیگر است؛ زیرا ممکن است این گروه برای تثبیت موقعیت خود اقداماتی خلاف برخی فعالیت‌های کنونی انجام دهد.
۶. با توجه به نیاز افغانستان به مسائل زیرساختی و اقتصادی این احتمال وجود دارد که رویکرد طالبان به سمت سایر بازیگران چرخش کند. کما اینکه این بحث در سخنان سخنگوی این گروه وجود داشت. این امر منجر به انزوای ایران در تحولات کنونی و پرکردن جای ایران از سوی سایر بازیگران خواهد شد. در این حالت، بهترین اقدام تقویت دیپلماسی اقتصادی در قبال افغانستان است.

۸. تهدید دیگر، نوع تعامل طالبان با شیعیان است. طالبان تاکنون با شیعیان افغانستان تعامل خوبی داشته است، اما این گروه به هیچ عنوان اجازه گسترش فعالیت فقه جعفری را نخواهد داد. همچنین شیعیان در تشکیل حکومت سهم جدیدی کسب نخواهند کرد.

ب - فرصت‌های احتمالی

۱. بهبود و توسعه روابط اقتصادی افغانستان با ایران؛

۲. در صورت همگرایی نسبی دولت آینده افغانستان با ایران، تسریع خارج کردن آمریکا از منطقه؛

۳. اخراج یا فرار مفتضحانه آمریکا و اثبات این گزاره که اعتماد به این کشور مساوی است با عقب‌ماندگی. این گزاره هم اکنون هم در سطح تصمیم‌گیران داخلی و بیش از همه در سطح افکار عمومی افغانستان دیده می‌شود.

۴. کاهش چالش‌های امنیتی برای ایران. آمریکا مراکز و مناطق متعدد نظامی در افغانستان داشت و از این مراکز در جهت ایجاد ناامنی در داخل ایران استفاده می‌کرد. این چالش اکنون برای کشور از بین رفته است.

۵. تحولات کنونی این فرصت را برای ایران به وجود آورده که به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در افغانستان ابراز وجود کند. ایران تاکنون در صحنه تحولات افغانستان بازیگری با قدرت تأثیرگذاری پایین بوده و اکنون این فرصت به وجود آمده که به یک بازیگر فعال تبدیل شود.

۶. ایران از تحولات کنونی باید به سمت ائتلاف‌سازی با سایر کشورها برود. این ائتلاف‌ها منجر به تثبیت و افزایش قدرت ایران و محور ائتلافی در برابر اقدامات مخرب آمریکا در منطقه خواهد شد.

۵- چرا جمهوری اسلامی و تیپ فاطمیون در این مقطع، به طور مستقیم وارد

تقابل با طالبان نشدند؟

در این خصوص توجه به چند نکته ضروری است:

۱. طرف درگیری در عراق و سوریه که ایران و تیپ فاطمیون در آن وارد شدند، قدرت‌های خارجی و نیروهایی از خارج آمده بودند، اما اکنون در افغانستان طرف‌های درگیری هیچ کدام خارجی نیستند.

۲. ایران و فاطمیون به تقاضای دولت‌های عراق و سوریه وارد مقابله با داعش شدند، اما اکنون هیچ تقاضایی برای ورود ایران به تحولات افغانستان وجود ندارد.

۳. طرف مقابل در عراق و سوریه، یعنی داعش ماهیت تروریستی داشت، اما طالبان نه تنها ماهیت تروریستی ندارد؛ بلکه بیست سال این جریان با آمریکای اشغالگر جنگیده است.

۴. در کشورهای عراق و سوریه، علاوه بر موارد پیش گفته، مقاومت‌های مردمی هم علیه تروریست‌ها شکل گرفته بود. جمهوری اسلامی در جاهایی به طور مستقیم وارد می‌شود که سنگرهایی با ماهیت مردمی برای مقاومت در درون آن کشورها وجود داشته باشد. اکنون در افغانستان سنگری برای مقاومت شکل نگرفته است.

۶- طالبان در رسانه‌های داخلی چگونه بازنمایی می‌شود؟

متأثر از تصویری که در دهه ۷۰ از طالبان نزد افکار عمومی ایران وجود دارد، برخی رسانه‌ها با مدیریت جریان غرب‌گرا و شبکه نفوذ، تلاش می‌کنند تا در ارتباط با طالبان بر محورهای زیر تأکید کنند:

۱. طالبان را گروهی وحشی و تروریستی جلوه دهند و تغییر سیاست جمهوری اسلامی در قبال تحرکات این گروه در افغانستان را محصول عدول جمهوری اسلامی از مواضع اصولی خود

قلمداد کنند. در واقع، این رسانه‌ها تلاش می‌کنند ایران را به ساخت و تبنای با طالبان متهم کنند. حال آنکه دلیل این امر چیز دیگری است که در ادامه بررسی می‌کنیم.

۲. با بزرگنمایی خطر طالبان، آن را دشمن شیعیان افغانستان جلوه دهند تا ایران را وادار کنند وارد جنگ با این گروه شود. در این راستا، آنها با تشابه‌سازی میان شرایط عراق و سوریه و اقدامات ایران در مقابله با داعش در این دو کشور با شرایط افغانستان، اصرار دارند تا ایران وارد مقابله با طالبان شود.

۷- دلیل تفاوت رویکرد و رفتار ایران نسبت به طالبان در مقایسه با گذشته

چیست؟

دلیل اصلی تغییر سیاست و رویکرد جمهوری اسلامی در قبال طالبان، در مقایسه با سال‌های دهه ۷۰، به تغییر صحنه درگیری در افغانستان برمی‌گردد؛ زیرا در دهه ۷۰، همه اقوام و گروه‌های افغانی علیه طالبان می‌جنگیدند و طالبان هم مرتکب اقدامات خشونت‌بار متعدد می‌شد، اما اکنون وضعیت متفاوت شده است، به گونه‌ای که تمام گروه‌ها و رهبران جهادی افغانستان در مقابل طالبان هیچ تحرک و مقاومتی نداشتند و در مقابل، طالبان هم مثل سابق در صدد خشونت‌ورزی نیست. اما مهم‌ترین نکته آن است که طالبان جریان اصلی ضد اشغال‌گری در بیست سال گذشته در افغانستان بوده و آمریکا تحت فشار طالبان مجبور به فرار از این کشور شد.

۸- موضع رسمی ایران در قبال طالبان چیست؟

جمهوری اسلامی طالبان را بخشی از واقعیات افغانستان می‌داند که رویکرد ضد اشغال‌گری دارد. اما به طالبان گفته شده که جمهوری اسلامی، حاکمیت مطلق طالبان بر افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد و خواهان ایجاد نظامی سیاسی با مشارکت همه اقوام و گروه‌های افغانی است. در عین حال، ایران در صدد درگیری با طالبان هم نیست. در همین راستا باید توجه

داشت که طالبان نه شریک راهبردی ما و نه عضو محور مقاومت است، اما در عین حال، دشمن و تهدید نزدیک ما هم محسوب نمی‌شود. بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های ساده‌لوحانه یا مشکوکی که خواهان تقابل ایران و طالبان هستند، این امر به هیچ وجه به صلاح نیست. ضمن اینکه هرگونه رویارویی جمهوری اسلامی با طالبان، در راستای راهبرد آمریکا در منطقه بوده و درگیری‌های داخلی در افغانستان را در پی خواهد داشت که مغایر با سیاست‌های راهبردی نظام در قبال افغانستان است. آمریکا به دنبال راه‌اندازی جنگ شیعه- سنی در افغانستان بوده و از این طریق می‌خواهد ایران را درگیر مسائل افغانستان کند. جمهوری اسلامی باید هوشمندانه این توطئه آمریکا را خنثی کند.

۹- موضع طالبان درباره محور مقاومت چیست؟ آیا طالبان می‌تواند عضو

جدیدی از محور مقاومت باشد؟

در چند سال اخیر، طالبان پالس‌های مثبت و خوبی برای ما ارسال کرده است. برای نمونه، در زمان شهادت حاج قاسم سلیمانی، سخنگوی طالبان ایشان را «شهید» خطاب کرد و حتی در زمان شهادت شهید فخری‌زاده، تیمی از دفتر سیاسی طالبان به سفارت ایران در دوحه مراجعه کردند و تسلیت خود را بیان کردند و دفتر یادبود هم به امضا رساندند. در همین راستا، «ملا هبت‌الله آخوندزاده» رهبر طالبان نامه‌ای به پادشاهان عربستان و امارات نوشت و آنها را به دلیل اینکه عیادی دست اسکتبار هستند، شدیداً محکوم و اعلام کرد در صورت ادامه این روند، «به حکم الهی آل‌سعود ذلیل خواهد شد». وی حتی در خصوص مسائل یمن، موضع خوبی را اتخاذ کرده بود و در مواضع خود گفته بود به مسلمان‌کشی در یمن خاتمه دهید. طالبان هم اکنون هم همین مواضع ضدسازش و ضدآمریکایی را دارند. با این حال باید توجه داشت که طالبان قطعاً جزء محور مقاومت نیست و اساساً انگیزه‌های فرامرزی ندارد. درگیری آنها با آمریکا نیز به دلیل اشغال افغانستان بوده است. نکته دیگر اینکه طالبان بارها اعلام کرده است،

رژیم صهیونیستی یک رژیم غاصب است و نسبت به این رژیم موضع روشنی دارد. به عبارت دیگر می توان گفت، طالبان نه یک جریان عضو محور مقاومت است و نه یک جریان ضد مقاومت. طالبان بر مسائل داخلی افغانستان تمرکز دارد.

فصل چهارم: آمریکا و تحولات افغانستان

۱- اهداف آمریکا از لشکرکشی به افغانستان چه بود؟

مهمترین اهداف آمریکا در این خصوص عبارت بودند از :

۱. آمریکا براساس یک راهبرد به نام طرح خاورمیانه بزرگ و با شعار مبارزه با تروریسم و محور شرارت به افغانستان حمله کرد. براساس این طرح، آمریکا به دنبال تشکیل منطقه‌ای جدید با مرزهای جدید و با گروه‌های نیابتی و وابسته به خود بود. آمریکا با اشغال افغانستان و سپس عراق، به دنبال تسلط بر کشورهای غرب آسیا و ساختن یک خاورمیانه آمریکایی در راستای نظم نوین مورد نظر خود بود.

۲. از سوی دیگر، آمریکا برای مهار چین و روسیه و عدم دسترسی این کشورها به منطقه غرب آسیا و همچنین عدم دسترسی آنها به آب‌های آزاد و گسترش خطر تروریسم در مناطق همجوار با آنها، اقدام به حمله به افغانستان کرد.

۳. همچنین افغانستان به دلیل منابع طبیعی گسترده به ویژه منابع معدنی مورد توجه آمریکا قرار گرفت. اگرچه بهانه‌ی آمریکا برای حمله به افغانستان، مبارزه با القاعده بود.

۴. یکی دیگر از اهداف حمله آمریکا به افغانستان، پیاده‌سازی پروژه دولت-ملت سازی در این کشور برای پیاده کردن ارزش‌های آمریکایی در افغانستان جهت تغییر گسترده فرهنگی در افغانستان. در این راستا، ۲۹۸ شبکه تلویزیونی، ۱۸۰ شبکه رادیویی و صدها سایت اینترنتی برای پیشبرد این هدف اساسی آمریکایی‌ها فعالیت می‌کردند که برآیند فعالیت این حجم گسترده از رسانه، تغییر جدی در فرهنگ نسل جدید افغانستان بوده است. نکته قابل توجه دیگر اینکه آمریکا در مدت زمان حضور خود در افغانستان، لشکری فیس بومی از جوانان افغانستانی تشکیل داد که اینها وظیفه تطهیر آمریکا و آماده‌سازی و همراه کردن افکار عمومی در افغانستان با مأموریت انجام پروژه‌های آمریکایی را بر عهده داشتند و دارند.

۲- مذاکرات طالبان و آمریکا با چه اهدافی صورت گرفت؟

آمریکا بعد از گذشت ۲۰ سال حضور در افغانستان و صرف هزینه‌های گسترده در کنار تلفات نیروی انسانی، به دنبال خروج با دستاورد از افغانستان بود. بر همین مبنا و برای کسب امتیاز، مذاکراتی را با طالبان در جهت عدم هرگونه حمله توسط این گروه به مراکز و پایگاه‌های نظامی خود انجام داد. طالبان نیز هدف خود را بر خروج آمریکا از افغانستان قرار داده بود و این مذاکرات می‌توانست هدف دو طرف را برآورده کند. بنابراین آمریکا برای فرار از هزینه‌های مادی و انسانی و کسب دستاورد از جنگ ۲۰ ساله به مذاکرات وارد شد، طالبان نیز در جهت کسب قدرت و حضور در دولت به این مذاکرات ادامه داد. البته باید متذکر شد که هدف اصلی طالبان از مذاکره با آمریکا، تلاش برای خارج کردن آمریکا از افغانستان بود؛ زیرا طالبان احساس می‌کرد، با فشارهای خارجی و نه داخلی از قدرت کنار گذاشته شده است. بنابراین، در مذاکرات پیوسته بر خروج آمریکا از افغانستان تأکید داشتند.

البته باید به این موضوع نیز اشاره کرد که با توجه به توافق طالبان با آمریکا مبنی بر خروج از افغانستان، این گروه ابتدا به دنبال یک سهم حداکثری در قدرت بود، اما با توجه به ضعف ارتش افغانستان و وجود مسائل داخلی مختلف، طالبان توانست به قدرت برتر در داخل افغانستان تبدیل شود.

۳- آمریکا از افغانستان خارج شد یا او را اخراج کردند؟

در خصوص تحولات افغانستان، عده‌ای به گونه‌ای تحلیل می‌کنند که گویا آمریکا در یک بازی حساب شده در حال پیش بردن تحولات افغانستان است. این افراد با برداشت ناصحیح از رویدادهای اخیر گمان می‌کنند که تمامی امور و اقدامات طالبان با هماهنگی کامل واشنگتن و در کنترل کاخ سفید رقم می‌خورد. درحالی که واقعیت به گونه‌ای دیگر است. آمریکا به چند دلیل با خفت تمام و با شکست همه‌جانبه در حال از دست دادن افغانستان است:

۱. طی ۲۰ سال حضور آمریکا در افغانستان، انزجار و نفرت افغان‌ها نسبت به آمریکا روز به روز فزونی داشته است. درواقع، افکار عمومی این کشور تحت هیچ شرایطی نه خواهان بیگانگان و نه خواهان دولت دست‌نشانده آنها هستند.

۲. هدف حضور آمریکا بعد از یازده سپتامبر در افغانستان در ظاهر مهار طالبان و در باطن کنترل ایران بود که هیچ یک از این اهداف تأمین نشده است.

۳. در مدت حضور آمریکا در افغانستان، حدود ۲/۲ تریلیون دلار و بیش از ۶۰۰۰ نظامی آمریکایی در افغانستان تلف شد. البته هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا براساس آمارهای غیررسمی، چندین برابر ارقام اعلامی است.

با توجه به این موارد و همچنین، بحران اقتصادی در آمریکا و قدرت گرفتن رقبای ایالات متحده در جهان، واشنگتن ناگزیر به ایجاد تغییرات گسترده در نوع حضورش در منطقه شده است. اساساً آمریکا به این نتیجه رسید که در مقابل طالبان، توان مقابله ندارد و به همین دلیل

نیروهای خود را از افغانستان خارج کرد. براین اساس، خروج آمریکا از افغانستان، تنها یک تغییر تاکتیکی نیست؛ بلکه یک شکست راهبردی و خفت‌بار برای آن کشور است.

۴- رابطه آمریکا و طالبان چگونه است؟ احتمال تبانی میان آمریکا و طالبان در

افغانستان به چه میزان است؟

طالبان از فردای اشغال افغانستان به دست آمریکا، دشمن درجه اول خود را آمریکا دانسته و در ۲۰ سال گذشته هم مهم‌ترین هدفش، بیرون کردن آمریکا از افغانستان بوده است. بنابراین، در اینکه آمریکا و افغانستان رابطه خوبی ندارند، شکی نیست. در مورد احتمال تبانی هم باید گفت، آنچه اتفاق افتاده، محصول تبانی طالبان با آمریکا نیست، بلکه محصول ضعف و شکست آمریکاست. حال در این میان ممکن است گفته شود اگر این‌گونه است، پس چرا بلافاصله با خروج آمریکا از افغانستان، طالبان به راحتی توانست این کشور را تسخیر کنند. در این خصوص توجه به سه نکته ضروری است:

۱. حتی در زمان حضور آمریکا در افغانستان هم طالبان عمده خاک افغانستان را به شکل غیر رسمی و غیر اعلامی در تصرف خود داشت.
۲. همان‌گونه که اشاره شد، دلیل دیگر سرعت بالای پیشروی طالبان به عدم احساس تعارض منافع میان ارتش و طالبان برمی‌گردد؛ زیرا عمده ارتش افغانستان هم از قوم پشتون هستند.
۳. دلیل دیگر به دولت‌سازی غلط و ناکارآمد آمریکا در افغانستان برمی‌گردد. دولت و ارتش افغانستان به حدی به آمریکا وابسته بود که بلافاصله با خروج آمریکایی‌ها از افغانستان، این برداشت غلبه یافت که دولت فاقد پشتوانه و در حال فروپاشی است.

۵- راهبرد آمریکا در قبال وضعیت کنونی افغانستان چیست؟

راهبرد آمریکا به طور مشخص در این مقطع در قبال افغانستان، مبتنی بر «بی‌ثباتی‌سازنده» است؛ بدین معنا که وضعیت در افغانستان به گونه‌ای شکل بگیرد و پیش رود که منجر به

بازگشت بی‌دردسر و کم‌هزینه آمریکا به افغانستان شود. برای تحقق این هدف، آمریکا دو اقدام مهم را در دستور کار دارد:

۱. ایجاد درگیری‌های داخلی در افغانستان و به ویژه راه‌اندازی جنگ‌های مذهبی با تأکید بر جنگ سنی - شیعی.

۲. درگیرسازی کشورهای همسایه افغانستان، به ویژه ایران، روسیه و چین در درگیری‌های داخلی افغانستان.

۶- ظهور طالبان و خروج آمریکا از افغانستان بر وضعیت هژمونی بین‌المللی

آمریکا چه تأثیراتی خواهد داشت؟

در این خصوص، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. اصل خروج نشان از افول هژمونی بین‌المللی آمریکا دارد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین دلایل این خروج، ناتوانی آمریکا از تأمین هزینه‌های خود در افغانستان بود که سبب شده بود آمریکا نتواند با رقبای مهمی، چون چین در حوزه اقتصادی رقابت کند و عقب بماند.

۲. یکی از نشانه‌های قدرت هژمون، توانایی فیصله‌بخشی آن است، به گونه‌ای که با ورود به هر مسئله‌ای، می‌تواند نظر خود را به دیگران تحمیل کند و بحران را خاتمه دهد. پس از ۲۰ سال حضور آمریکا در افغانستان، اکنون مشخص شد آمریکا در این زمینه نه تنها ناتوانی جدی دارد؛ بلکه به ناچار مجبور است با تحمل خسارت‌ها و هزینه‌های سنگین عقب‌نشینی کند.

۳. قدرت هژمون علاوه بر توانایی، باید از وجهه و اراده ایفای نقش ابرقدرتی هم برخوردار باشد. این عوامل با توجه به شیوه خروج مفتضحانه آمریکا از افغانستان، به شدت لطمه دید. در واقع، آمریکا با خروج مفتضحانه خود و پشت کردن به عوامل افغانی خود (قضیه فرودگاه کابل) نشان داد نه قدرتی قابل اتکا برای هم‌پیمانان خود است و نه از تمایل لازم برای ایفای چنین نقشی برخوردار است.